



بررسی تطبیقی رویکرد اقلیم‌شناسی دررمان «مرگ عزیز بیعار» و «اهل غرق»

منیرو روانی پور

رقیه صدرایی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

چکیده:

گستره ادبیات تطبیقی به تحلیل ساختار ادبی میان ملل مختلف پرداخته و تعاملات ادبی یک کشور در برابر کشور دیگر را تجزیه و در بررسی خود به نقطه نظرات مشابه و اختلافات آن‌ها اشاره می‌کند. هر پژوهشگری به دلیل وابستگی و علاقه ذاتی به منطقه جغرافیایی، به شکل ناخودآگاه در آثاری که به رشته تحریر درمی‌آورد، واکنش‌های مشابهی باهم کیشان خود بروزمی‌دهد. این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی به شکل‌گیری و همانندی تطبیقی اقلیم و ساختار آن در دو رمان اهل غرق اثر منیرو روانی پور و مرگ عزیز بیعار اثر لطیفه تکین پرداخته و نگرش فرهنگ روستایی در این دو رمان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است، داده‌های پژوهش نشان داد که این دو رمان در عناصر داستان، پیرنگ آب‌وهوا، معماری... دارای تفاوت‌هایی هستند اما وجه شباهت این دو اثر نیز مطمح نظر واقع شده است. به‌ویژه پایان هر دو رمان با مرگ قهرمان داستان است.

کلیدواژه: ادبیات اقلیمی، روانی پور، تکین، اهل غرق، مرگ عزیز بیعار

۱- مقدمه

۱-۱ شرح و بیان مسئله:

ساختار مهم ادبیات داستانی هر کشوری رسیدگی شناساندن شبکه و فرهنگ اقلیمی هر کشور به مخاطب است. علم‌زدگی، شهرنشینی و روستانشینی از جمله دلایلی هستند که انسان امروزه را دچار ذهن مشوش و کاذب کرده است. کوچ به روستا و رفتن به دل طبیعت و ملموس شدن با عقاید مردم روستایی و پاکی مردم روستانشین می‌تواند دقایقی ذهن انسان شهرنشین را از زندگی ماشینی دور کند و این جز با توجه نویسنده متعهد به ادبیات اقلیمی هر کشوری اماکن پذیر نیست. ادبیات روستایی از طریق به رشته تحریر درآوردن فرهنگ روستایی و باورها و عقاید مردم روستا، توجه به لهجه و گویش منطقه‌ای هر قوم و قبیله، بخشی از ادبیات اقلیمی را در برمی‌گیرد. بر همین اساس اهمیت پژوهش حاضر در این است که با متوسل شدن به ادبیات اقلیمی و داستانی، به تحقیق درباره عناصر اقلیم در دو اثر ایرانی و ترکیه‌ای است. اهمیت دیگری که این پژوهش را برجسته می‌کند شناخت دقیق، دو نویسنده نسبت به فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای منطقه‌ای است که در آن زیسته‌اند که این خود مزیتی است که مهر تأیید بر نوشتار دو نویسنده می‌زند. دستاویز آنان برای به رشته تحریر درآمدن آثارشان از همین محیط اثربخش اقلیمی برخاسته می‌شود. در نتیجه به دلیل انحصاری بودن آن‌ها در فضای بومی و محلی، وابستگی به فرهنگ اقلیمی، تأثیر منفی تمدن و فرهنگ، پذیرش سیاست، اندیشه، قدرت، کوشش برای بازنگری هویت خویش متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و تاریخی، به این نوع تفکر روی آورده‌اند و البته برتر بودن گرایش اقلیمی را در آثار خود، دست‌مایه افتخار می‌دانند به شکلی که تأثیر منشأ اقلیمی بر نویسندگانی همانند لطیفه تکین و منیرروانی پور با هیچ منطقی قابل انکار نیست؛ چون ماهیت و هستی آن‌ها را جغرافیای زمینی، تاریخ درگذریمان، محیط و مردم اجتماعشان تعیین می‌کنند. پژوهش حاضر عناصر اقلیمی را در این دو رمان به رشته تحریر درآورده است که منجر به شناخت بهتر فرهنگ و اقلیم آن منطقه می‌شود.

۱-۲ پیشینه تحقیق:

در تحقیقات پیشینه پژوهش که شامل پایان‌نامه‌ها و رسالات می‌شود، تنها به چند نمونه نزدیک به موضوع برخوردیم که در اینجا ضمن معرفی زوایای تمایز آن‌ها با پژوهش حاضر را نیز اعلام می‌کنیم:

پایان‌نامه

ادبیات اقلیمی در آثار احمد محمود و منیرو روانی پور، (۱۳۹۰)، این پایان‌نامه که توسط میترا محمدی در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی انجام شده است.

تأثیر اقلیم بر داستان‌نویسی جنوب با تکیه بر آثار شاخص، (۱۳۹۲)، این پایان‌نامه که توسط اعظم رضانی در دانشگاه سیستان و بلوچستان نوشته شده است.

- نقد تطبیقی اقلیم در دورمان اهل غرق از منیرو روانی پور و مرگ عزیز بیعار از لطیفه کین (۱۴۰۰) این پایان‌نامه توسط ویدا جعفرقلی زاده در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران نوشته شده است که بررسی عناصر اقلیمی به شکل کلی‌نگری پرداخته است که مقاله حاضر بسیار نزدیک به مبانی این پژوهش است.

-مقاله

نیکبخت، رامین نیا. (۱۳۸۴)، پست‌مدرنیسم و بازتاب آن در رمان کولی کنار آتش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۴۸، صص: (۳۸-۵۲).

در این مقاله نویسنده ضمن برشمردن ویژگی‌های اقلیمی (به‌طور مختصر) در رمان کولی کنار آتش، جنبه‌های پست‌مدرنیستی آن را نیز واکاوی نموده است و از این نظر که به‌صورت مختصر ویژگی‌های اقلیمی این اثر را برشمرده است، استفاده از آن در تحقیق پیش رو مؤثر خواهد بود.

پارسایی، زهرا. (۱۳۸۱)، «در قلمرو ادبیات اقلیمی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۵۸، صص: (۴۵-۶۱).

در این مقاله نگارنده ضمن برشمردن ویژگی‌ها و تعاریف ادبیات اقلیمی، اشاره‌ای گذرا به نویسندگان خطه جنوب و منیرو روانی پور نیز داشته است و ویژگی‌های اقلیمی بازتاب یافته در آثار این نویسنده را بررسی، دسته‌بندی و تفکیک نموده است که می‌تواند در پژوهش ما نیز مفید واقع گردد.

شهیر، رضا. (۱۳۹۱)، حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی در ادبیات داستانی معاصر ایران، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۷، صص: ۹۹-۱۲۴.

در این مقاله نگارنده به بررسی سبک‌های اقلیمی داستان‌نویسی ایران بر اساس دوره‌های داستانی پرداخته است که نویسندگان جنوب به‌خصوص منیرو روانی پور نیز جز این نویسندگان و در زیر لوای

سبک نویسندگان جنوب است. این مقاله از نظر دوره‌های داستان‌نویسی و تقسیم‌بندی اقلیم در بخش نظری پژوهش ما کاربرد دارد.

-بحث:

۱-۲- ادبیات اقلیمی:

نویسنده در تعریف ادبیات اقلیمی: در حقیقت مبین آثاری است که شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و طبیعی منطقه‌ای معین را نشان می‌دهد به گونه‌ای که این شاخص‌ها نشانه ویژگی‌های متفاوت این منطقه با سایر مناطق باشد. هر نویسنده‌ای به سبب متعلق به منطقه جغرافیایی خاص به طور ناخودآگاه در آثار هنری خویش واکنش‌های یکسانی نسبت به سایر نویسندگان هم‌وطن خود نشان می‌دهد زبان، آداب و رسوم، پنداشته، شاخص‌های جغرافیایی و آب‌وهوایی و تحولات سیاسی و اجتماعی در آثار نویسندگان این خط نمود دارد.

۱-۱-۲ انواع ادبیات اقلیمی:

ادبیات اقلیمی نوعی از ادبیات را معرفی می‌کند که مخصوص منطقه جغرافیایی خاصی است و ساختار اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی آن منطقه را به تصویر می‌کشد و به شکلی که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد و باید از جغرافیای طبیعی و گویش محلی، اصطلاحات منطقه‌ای، آیین و رسوم، جشن‌ها، اعیاد و مراسم خاک‌سپاری، زبان، تاریخ و جغرافیای انسانی و مذهبی یک منطقه سرچشمه گرفته باشد این شاخصه‌ها تفاوت‌های فرهنگی یک منطقه را نسبت به یک اقلیم دیگر نشان می‌دهد نقطه اوج تکامل و گسترش ادبیات اقلیمی با شکل‌گیری سبک رئالیسم در ایران سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ شمسی است که به‌عنوان سبکی که واقعیت‌های اجتماعی به‌طور آشکار در آن جلوه‌گر است. نویسندگان جنوبی و شمالی به نحو بارزی از عناصر اقلیمی در آثار خویش استفاده کرده‌اند. (خدادوست، ۱۳۸۰: ۲۵). آنچه نشان می‌دهد نویسندگان اقلیم و روستا در یک ردیف هستند حال آنکه این کاملاً متفاوت است. در این بین ادبیات روستایی در رویارویی با ادبیات شهری قرار دارد، اگرچه هر یک از این دو می‌تواند ویژگی‌های ادبیات اقلیمی و منطقه‌ای را دربر داشته باشند (جعفری، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۶).

۲-۱-۲- پیشینه ادبیات اقلیمی:

در تکوین سبک هر نویسنده‌ای، عوامل متعددی نقش دارند. در این میان علاوه بر انگیزه‌های فردی و درونی نویسنده، شماری از محرک‌های بیرونی و مرتبط با محیط و اجتماع فرد، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه بر ذهن و قلم نویسنده تأثیر می‌گذارند. از نظر علم جغرافیا سه محیط در شیوه زندگی انسان مهم هستند:

محیط پدیداری (محیط طبیعت، شهر، محله، خانه و محل کار)

محیط جغرافیایی شخصی (اندیشه‌ها، افکار و نظام اعتقادی)

محیط زمین ساز (سن و سال و خاستگاه خانوادگی و پایگاه اجتماعی)

این عوامل در کنار عواملی همچون خانواده هم‌خون، بودن علت به وجود آمدن سبک خاصی یک نویسنده خواهد شد. بازتاب عواملی همچون محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی و طبیعی و حوادث سیاسی مربوط به هر دوره در اثر نویسندگان به‌وضوح قابل مشاهده است (شیری، ۱۳۸۳: ۱۵). بدین ترتیب خاستگاه اقلیمی نویسنده در استحکام اسلوب وی نقش بسزایی داشته است.

۳-۱-۲- انواع ادبیات اقلیمی:

ادبیات اقلیمی را به دو نوع می‌توان تقسیم کرد:

- ادبیات اقلیمی شهری

- ادبیات اقلیمی روستایی

- ادبیات اقلیمی روستایی:

زمانی که حوادث رمان در مکان روستایی اتفاق می‌افتد موضوعاتی همچون سهم آب، آفت زمین، روابط رعیت و مالک و... مطرح شود از نوع ادبیات روستایی محسوب می‌شود. روا (میمندی، ۱۳۸۸: ۲۷).

- ادبیات اقلیمی شهری:

هنگامی که یک نویسنده، شهر خاصی را محل وقوع داستان‌های خویش قرار می‌دهد و به آداب و رسوم و طرز صحبت، تاریخ، فرهنگ و عقاید و باورهای آن شهر توجه می‌کند و داستان می‌آفریند اثرش از نوع ادبیات اقلیمی شهری محسوب می‌شود.

۴-۱-۲- تفاوت ادبیات اقلیمی و بومی

بومی‌گرایی از یک سو عقاید مذهبی و دینی و اشاره به مکان مقدس و از سوی دیگر باورهای قومی و بومی، توجه به الگوهای مذهبی و بازتاب این الگوها در زندگی رومزه مردم است و... بخشی از مفاهیم بارز مفهوم بومی‌گرایی در آثار کهن فارسی است شبکه عناصر و عوامل هویت بخش ملی و مذهبی است که تمایز فرهنگ اسلامی و ایرانی از سایر فرهنگ اقوام و ملل است و خصوصیات و عواملی همچون سرزمین وطن، آیین و رسوم، قوم و نژاد، خط و زبان، توجه به فرهنگ عامه در مقابل تمدن اقلیم و منطقه خاص در مقابل شهر و عناصر شهری، خط و زبان فارسی، ضرب‌المثل‌ها و... (گرچی، ۱۳۸۷: ۲۵۶). اما ادبیات اقلیمی مربوط به یک منطقه و ناحیه خواص و ویژگی‌های مشترک آن‌ها است. بدین ترتیب نویسندگان اقلیمی معمولاً به قسمتی از جغرافیای منطقه‌ای ایران می‌پردازند و آن را توصیف کرده و آداب و رسوم آن را زنده نگه می‌دارند و این با عملکرد نویسندگان بومی گرا که بدون تغییر در هویت و ماهیت حقوقی و ملی با این پدیده برخورد می‌کنند تفاوت دارد (نجمی، ۱۳۸۷: ۱۸)، بنابراین ادبیات اقلیمی در زیرمجموعه‌ای از ادبیات بوم قرار می‌گیرد.

۵-۱-۲- تقسیم‌بندی مکتب‌های ادبیات اقلیمی:

اولین کسی که به موضوع تمایز سبک‌های مختلف ادبیات اقلیمی اشاره کرد محمدعلی سپانلو بود. او از چهار مکتب نام می‌برد: مکتب خوزستان، مکتب اصفهان، مکتب تبریز و مکتب گیلان مدرنیسم داستان‌های فارسی عمدتاً مرهون مکتب داستان‌نویسی خوزستان است. مکتب خوزستان بیش از هر چیز مکتبی برون‌گراست. این مکتب همواره با یادآوری این نیت‌ها به خواننده کمک می‌کند تا بر موضوع خاتمه یابد. منیر و روانی پور را هم می‌توان از نویسندگان این مکتب برشمرد (سپانلو، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۰). وی از مکتب خوزستان به‌عنوان مکتبی برون‌گرا نام می‌برد که از زبان عامیانه مایه می‌گیرد.

مکتب تبریز نیز از زبان کاربردی تمثیلی و رمزی و نمادین سود می‌جوید که نویسنده اصلی آن غلامحسین ساعدی است که مکتب اقلیمی گیلان از نوعی هماهنگی در توصیف جزئیات به‌خصوص در کار قصه‌نویسان آن بهره برده است (شیری، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۴).

پس از او قهرمان شیری در کتاب مکتب‌های داستان‌نویسی ایران و ادبیات اقلیمی ایران را به چند مکتب تقسیم می‌کند:

مکتب آذربایجان با نویسندگان معروف خویش، صمد بهرنگی (۱۳۱۸-۱۳۴۷)، غلامحسین ساعدی (۱۳۱۴-۱۳۶۴)، رضا براهنی (۱۳۱۴).

مکتب داستان‌نویسی اصفهان با نویسندگانی چون بهرام صادقی و هوشنگ گلشیری مکتب داستان‌نویسی جنوب با صادق چوبک (۱۲۹۵-۱۳۷۷)، احمد محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۱)، منیرو روانی پور، منوچهر آتشی و سیمین دانشور

مکتب داستان‌نویسی خراسان با نویسندگان آن شامل علی اصغر رحیم زاده صفوی (۱۲۷۳-۱۳۳۸)، ابراهیم مدرسی (۱۲۹۸-۱۳۶۸) و محمود دولت‌آبادی

ادبیات اقلیمی کرمانشاه و نمایندگان آن علی محمد افغانی، مهشید امیرشاهی، علی اشرف درویشان. وی از ادبیات اقلیمی شمال به‌عنوان مکتب نام می‌برد و فقط توضیح کوتاهی در مورد سبک شمال در پیش‌درآمد کتاب خود می‌دهد. (شیری، ۱۳۸۳: ۱۲-۶۵)

۶-۱-۲ شاخصه ادبیات اقلیمی:

الف. شاخصه‌های جغرافیایی: مانند آب‌وهوا و وضعیت طبیعی، وجود جنگل، دریا کوهستان یا بیابان و... برای مثال مشخصه جغرافیایی شمال ایران وجود جنگل و دریا است و در جنوب دریا و نخلستان. ب. شاخصه‌های فرهنگی - اجتماعی: مانند آداب و رسوم و اعتقادات، زبان، نژاد، مذهب، وجود اقوام مختلف و سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و...

ج. شاخصه‌های اقتصادی: مانند فعالیت‌های اقتصادی معینی اعم از کشاورزی یا صنعتی، مانند فعالیت صنعت نفت در خوزستان یا برنج‌کاری و چای‌کاری در شمال که به این مناطق ویژگی معینی بخشیده است (جعفری، ۱۳۸۰: ۶۶).

- جنوب در دهه ۱۳۴۰ شمسی به‌طور کم‌سابقه‌ای شاهد آدم‌های بیگانه و فرهنگ بیگانه‌تر است و شمال به‌ویژه گیلان اولین استانی است که طرح ماشینی شدن در سطح روستاها و عرصه‌های مختلف زندگی شهری را تجربه می‌کند. افزون بر این نیروهای بالقوه بسیاری از دوران کودتای ملی‌گرایان در این دو منطقه بازمانده‌اند که در مقابل این دوگانگی فرهنگی واکنش نشان می‌دهند (صدیقی، ۱۳۸۱: ۳۱).

گستره جغرافیایی مکتب داستان‌نویسی جنوب از آبادان و بوشهر و هرمزگان تا فارس است. شکوفایی ادبیات اقلیمی بیشتر مرهون تلاش‌های نویسندگان جنوب است. پیشینه این مکتب به داستان‌نویس صاحب‌نام نسل اول یعنی صادق چوبک، سیمین دانشور و ابراهیم گلستان برمی‌گردد. ماجراهای داستان‌های نویسندگان این مکتب، ارتباط و یژه‌ای با محیط زندگی آن‌ها دارد. نویسندگان نسل دوم به سبب تعلق خاطر به فرهنگ و محیط اقلیمی خویش آن‌ها را در آثار خود متمرکز می‌کنند. یکی از ویژگی‌های مهم و هنری در داستان‌های اقلیمی جنوب استفاده از زبان ساده و بیان صمیمانه است. این نوع سادگی و صمیمیت بیش از هر چیزی مدیون انتخاب شخصیت‌ها از میان مردم عادی است که طبیعی‌ترین عبارت‌ها و جمله‌بندی‌ها را در گفتگوی خود به کار می‌برند و دیگری پابندی افراط و تفریط به گویش رایج منطقه است که ملاحظت‌ها و ظرافت‌های مخصوص آن در لحن بیان و انتخاب جملات و گزینش واژگان، مخاطبین را به راحتی مجذوب خود می‌کند (شیری، ۱۳۸۳: ۲۳۷).

منیر و روانی پور، غربت زندگی مردم آن مناطق دورافتاده و محروم جنوب را به شیوه رئالیسم جادویی به تصویر می‌کشد. (شیری، ۱۳۸۳: ۱۷۳). زندگی مناطقی که شرکت نفت به حال خود رهاش آن کرده و آن‌ها را به صورت خراب‌آبادهایی وانهاده است درون‌مایه برخی از آثار اقلیمی نویسندگان جنوب را تشکیل می‌دهد (میر عابدینی، ۱۳۶۹، جلد دوم: ۸۵۰-۸۵۱). در واقع یکی از علت‌های اساسی که نویسندگان جنوب را به طرفداری سرسختانه از اندیشه بازگشت به فرهنگ و باورهای بومی و زنده کردن فرهنگ خودی و ماهی گرفتن از عناصر اقلیمی با می‌دارد قرار گرفتن در گستره استعمار و استثمار تاریخی است (شیری، ۱۳۸۳: ۱۷۳). هیجان و عکس‌العمل نویسندگان در این مورد پاسخگویی به استقرار نظامیان و استثمار نیروهای خارجی است.

۳- منیر و روانی پور:

از نویسندگان جوان ای که ابتدا پس از سال ۱۳۵۷ به انتشار آثارشان پرداختند و باید در درجه نخست از منیر و روانی پور داستان‌نویس مستعد جنوب نام برد موضوع اصلی قصه‌های او توصیف زندگی و سرشت زنان ساحل‌نشین و بیان روحیات و اعتقادات آنان است (کویری، ۱۳۷۶: ۱۵). منیر و روانی پور در سال ۱۳۳۳ در روستای جفره بوشهر به دنیا آمده است و او ۱۰ سال ابتدایی زندگی خود را در آنجا سپری و سپس رهسپار بوشهر شد. اگرچه روانی پور به‌عنوان داستان‌نویس شناخته شده است اما فعالیت ادبی را با شعر آغاز کرده است (مهویزانی، ۱۳۷۶: ۲۵۲). او فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی دانشگاه شیراز

است که اولین مجموعه داستانش را بانام کنیزو در سال ۱۳۶۷ منتشر کرد. داستان‌های این کتاب بر اساس الگوی همانندی شکل گرفته است. مرگ عزیزی ذهن راوی را به چرخش در می‌آورد و سیلان خاطرات فضایی وهمناک و شاعرانه ایجاد می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۱۴۳). داستان‌های روانی پور در هر دوشاخه تحول یافته‌اند و یکی یادهای کودکی و سفرهای نویسنده به زادگاهش، دسته دیگری متأثر از گرایش مبتنی بر اصالت زن. در نوشته‌های او عینیت برای رنگ‌آمیزی اوهام و اسرار درون به کار گرفته می‌شود. نویسنده به تجارب سکرآور و درعین حال هراس‌انگیزی می‌رسد که نمایشگر ذهنیات و حیات روانی مردم ساحل‌نشین جنوب است (ذوالفقاری، ۱۳۷۹: ۴۰۳). منیرو روانی پور از نویسندگان ادبیات داستانی معاصر است که پس از انقلاب کار خود را شروع کرده و به نسل سوم داستان‌نویسی امروز ایران تعلق دارد. آثار داستانی وی که یکی از پرکارترین بانوان در عرصه داستان‌نویسی است و آثار متعددی در زمینه رمان، داستان کوتاه و ادبیات کودکان خلق کرده است به لحاظ برخی نوآوری‌ها و سبک ویژه ضرورت نقد و بررسی را ایجاد می‌کند. یآوری درباره وی چنین می‌نویسد: «روانی پور در داستان‌هایش بر سنن، روابط و فرهنگ عامه تأکید می‌کنند. وی به زبانی آغشته به رنگ و بوی گویش محلی خود، به ویژه در آثار آغازینش و متأثر از رئالیسم جادویی، با اندک استثنائاتی، روی افسانه‌ها و اسطوره‌ها تمرکز کرده است». (یاوری، ۱۳۸۳: ۷۷) روانی پور به زنان آواره، تنها و بیوه نگاهی دوباره افکنده است و داستان‌هایش انعکاسی از دغدغه‌ها و مشکلات این‌گونه زنان است، به‌طورکلی مشکلات و مصائب زنان و مردم خطه جنوب با ورود مظاهر تمدن جدید، علاوه بر چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی از دغدغه‌های اصلی روانی پور است. رادفر، روانی پور را به سبب کمیت آثار و متفاوت بودن زمینه و محتوای نوشته‌هایش از دیگر بانوان نویسنده پس از انقلاب در محافل و نشریات بیشتر مطرح می‌داند (رادفر، ۱۳۸۰: ۸۹).

۱-۳-رمان اهل غرق:

اهل غرق اولین رمان روانی پور است که در سال ۱۳۶۸ منتشر می‌شود. اهل غرق قرار است بخش اول از رمانی سه‌جلدی باشد که در بخش اول به افسانه‌ها و باورهای بومی یک ده می‌پردازد و در بخش‌های دوم و سوم باورهای اقلیمی یک شهر و یک کشور را به تصویر می‌کشد. کاری که البته تا به امروز انجام نشده است. روانی پور در این اثر با بهره‌گیری از افسانه‌های پریان و باورهای سنتی و بعضاً خرافی مردم جفره و توصیف آیین‌های بومی این منطقه یک دوره از زندگی مردم جنوب را به شیوه رئالیسم جادویی

نویسندگان آمریکای لاتین بازگو می‌کند. (حسنعلی زاده، ۱۳۸۸: ۱۵) روانی پور در این رمان در عین آن‌که اصالت خود را به‌عنوان یک زن حفظ می‌کند و همچنان دیدگاه انتقادی خود را در قالب شخصیت‌های داستان‌ش که زنانی سرکش و عصیانگر هستند، به نمایش می‌گذارد، اما در عین حال داستان‌هایی از تمامی اقشار جامعه را روایت می‌کند، نکته‌ای که در مجموعه سیریا، سیریا نیز به چشم می‌خورد.

«روانی پور در اهل غرق گاه در دنیای واقعی، روایتی غیرواقعی را نقل می‌کند و گاه خواننده را با روایتی واقعی در دنیای غیرواقعی درگیر می‌کند. در چنین فضایی است که نویسنده سعی در به نمایش گذاشتن تقابل سنت و مدرنیته و ضدیت میان تکنولوژی و عواطف انسانی دارد. آنجا که ورود مظاهر تمدن به جفره چهره آن را تغییر می‌دهد و اتصال منطقه دورافتاده با دنیای جدید آرامش ساکنان آن را برهم می‌زند، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، روانی پور هرگز در آثارش سعی در نفی مدرنیته و ابزار آن ندارد. آنچه او را آزار می‌دهد، ذهنیت سنت‌گرایی است که در وجود مردم این سرزمین رخنه کرده و فرصت و آرامش لازم را برای استفاده صحیح از ابزار مدرنیسم از آنان گرفته است. چنین رویکردی است که به او اجازه می‌دهد تا در آثارش کارکرد مظاهر تمدن در یک جامعه سنتی و در حال توسعه را به‌سخره گیرد، مظاهری که شاید تنها به جنگ‌افزارها و تسلیحات نظامی و ساختمان‌های سر به فلک کشیده‌ای محدود شوند که نوید یک جامعه متمدن را برای ساکنانش به ارمغان می‌آورند، این دیدگاه سال‌ها بعد و در شکل و قالب دیگری در مجموعه زن فرودگاه فرانکفورت نیز به خواننده ارائه می‌گردد.» (روانی پور، ۱۳۸۵: ۹)

داستان اهل غرق درباره زندگی مردمی است که در روستایی به نام جفره زندگی می‌کنند. مردمی ساده و مهربان که اعتقادات مخصوص به خود را دارند. داستان این زمان همواره به ارتباط بین مردم روستا به ساکنان دریا ده پریان دریایی می‌پردازد. پریان دریایی در میان مردم روستا به‌خوبی شناخته شده‌اند و جایگاه خاص خود را دارند، خدای دریاها بوسلمه است و مردم از خشم او می‌ترسند و تمام تلاش خود را می‌کنند تا او خشمگین نشود، از آزار دادن اهالی دریا ابا دارند و برای آن‌ها احترامی همراه با ترس قائل‌اند و از نظر آن‌ها بالا آمدن آب دریا هم نتیجه‌ی خشم بوسلمه است. در این میان مه جمال یکی از اهالی روستاست که مادرش از همین اهالی دریاست، به همین دلیل مردم معتقدند که بوسلمه می‌خواهد او را به درون آن‌ها ببرد. او یک‌بار به درون آب‌ها سفر می‌کند و پدر خود و همین‌طور ساکنان دریا را در قعر آب‌ها می‌بیند. از اواسط داستان به بعد برای اولین بار افرادی از جاهای دیگر به روستا وارد می‌شوند

و کم‌کم با ورود آن‌ها تکنولوژی هم وارد روستا می‌شود، رادیو، موتور، ماشین و بعد از آن معلمانی به روستا می‌آیند و کلاس‌های درس تشکیل می‌شود. همین‌طور پاسگاهی در روستا تأسیس می‌شود. مردم از طریق رادیو و افراد جدید و همین‌طور پاسگاه با سیاست آشنا می‌شوند، مردمی که تا آن زمان به جز جفره و اهالی آن دنیای دیگری را متصور نبودند و تمام دنیای آن‌ها همین جفره و اهالی آن و ساکنان دریا بود. بعد از ورود تکنولوژی و سیاست به روستا، مردان روستا ناخواسته و بدون اینکه بدانند وارد مسائل سیاسی می‌شوند و به دلیل ناآگاهی آن‌ها مشکلات زیادی برایشان به وجود می‌آید تا جایی که تعدادی از آن‌ها را به جرم توده‌ای بودن به شهر برده و بازجویی می‌کنند و مه جمال ساده روستایی یک مجرم شناخته می‌شود و تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در آخر داستان هم کشته می‌شود. تقریباً همزمان با وارد شدن تکنولوژی به روستا و آمدن افراد مختلف، عنصر خیال‌انگیز دریا و ساکنان آن در داستان کم‌رنگ می‌شود و جای خود را به موضوعات و اتفاقات جدید می‌دهد و بعد از آن هم این عناصر به کلی حذف و فراموش می‌شوند در حدی که فضای داستان در نیمه‌ی دوم کتاب به کلی با فضای اولیه داستان متفاوت است. در آخر داستان باز از آن‌ها یاد می‌شود ولی اتفاق دیگری رخ نمی‌دهد و داستان با کشته شدن مه جمال به پایان می‌رسد. در این داستان تقابل سنت و مدرنیته به خوبی نمایان است و به خاطر سنتی بودن مردم روستا و عدم آگاهی از تکنولوژی‌های جدید و مدرن در دام افراد سودجوی شهری گرفتار شدند

۱-۱-۳- تحلیل اقلیمی رمان اهل غرق:

۱-۱-۳- آب و هوا:

رطوبت برخاسته از خلیج فارس در نواحی ساحلی استان بوشهر (جفره) مانع از کاهش دما در زمستان و افزایش بیش از حد آن در تابستان می‌شود در نتیجه اختلاف دمای روز و شب و اختلاف دما در فصول مختلف سال در این استان کم است.

«مردها به آب زدند. فانوس‌ها را بالا گرفته بودند و می‌رفتند. زن‌ها کنار ساحل تا دیروقت ایستادند تا آن زمان که مردها سوار قایق‌های خود شدند، لنگرها را برگرفتند و رو به خور جنی پارو زدند. ماه برآمده بود و هوا به قدری روشن بود که همه چیز، حتی از فاصله‌ای دور دیده می‌شد. انگار هرگز آن سوی دریا دهکده‌ای به نام جفره وجود نداشته و انگار در ابتدا همه چیز و همه جا فقط آب بوده است و آب. به خور جنی نزدیک می‌شدند. صدای بال‌های مرغان دریایی می‌آمد. آن طرف، نزدیک خور جنی پرندگان سفید پرواز می‌کردند.» (همان: ۲۴)

۲-۱-۱-۳ پوشش گیاهی و جانوری

در اینجا به نخل‌ها که پوشش گیاهی جفره هستند و هوایش گرمش اشاره می‌شود: «کار به آنجا نکشید. تقدیر جور دیگری عمل کرد. یک روز ظهر که مردم در خانه‌های خود نشسته بودند و کلافه از دست گرما خود را باد می‌زدند، جهان لرزید. صدای غریبی در آبادی پیچید، همه وحشت‌زده از خانه‌ها بیرون پریدند. زمین می‌لرزید. نخل‌ها می‌لرزیدند و درخت گل‌ابریشم انگار سرگیجه گرفته باشد، شاخ و برگش تکان می‌خورد و می‌رفت که روی کمر. مه جمال پله شود، کپرها خراب می‌شدند. مردم در سرای زائر احمد حکیم، گیج و گم ایستاده بودند و به صدای غریب زمین گوش می‌دادند و به غبار زرد نگاه می‌کردند که آسمان آبادی را پوشانده بود.» (همان: ۹۹)

۳-۱-۱-۳ معماری:

شب، بر در کپرها و روی شاخ گوزن‌های آویزان بر در سراهای فانوس‌های کوچک و بزرگی روشن بود. توی خانه زائر احمد حکیم مردم آبادی جمع شدند. آبادی می‌خندید. بوسلمه، روی دریاها ساکن است، بزرگ‌ترین مروارید را دردهان خود دارد... خانه کچی زائر کنار دریا بود، با دو دریکی بزرگ که روبه‌قبله نگاه می‌کرد. شب‌های زمستان که دریا بی‌حوصله می‌شد و یا بوسلمه بر سر خشم می‌افتاد، موج‌های دریا روی آب‌انبار که بسیار دور از در کوچک بود، می‌رمپید. آب‌انبار بزرگ بود و آب سالیانه آبادی را در دل خود جمع می‌کرد... (همان: ۱۰)

۴-۱-۱-۳ آداب و رسوم:

در اوایل داستان تا اواسط آن عناصر غیرواقعی به صورت پررنگی در داستان وجود دارند. نویسنده این عناصر شگفت‌انگیز و غیرواقعی را به صورت دقیق و صریح توصیف می‌کند و این عناصر (طبق ویژگی اصلی آثار رئالیست جادویی که این ویژگی جزو ارکان آن‌هاست) جزو اصلی این زمان است. مردم جفره همه شکل عادی زندگی انسانی خود را دارند و تمام کارهای آنان کارهای عادی واقعی است و بیشتر اتفاقات درون داستان هم همین‌طور. شکل زندگی مردم، ازدواج‌های آنان، غذا خوردن و تمام اعمال و رفتار آن‌ها عادی است و فقط (وجود ساکنین دریایی) و پریان دریایی و اهل غرق، یک عنصر غیرواقعی و جادویی است و حوادث مربوط به دریا کمتر از حوادث مربوط به مردم روستا است. از اواسط داستان به بعد اصلاً وجود ساکنان دریایی جای خود را به مأمورین و سربازان و حوادث مربوط

به پاسگاه در افراد جدید می‌دهد و کم‌کم این عنصر جادویی و غیرواقعی از داستان حذف می‌شود و داستان شکل رئالیستی به خود می‌گیرد.

یکی از خصوصیات این داستان که آمیختگی امور تخیلی با واقعیت است، نویسنده بیشتر داستان را حول محور این عناصر می‌گرداند ولی از اواسط داستان به بعد این عناصر کم‌کم از داستان حذف می‌شوند و ویژگی جادویی بودن این رمان هم تمام می‌شود و رمان به سبک رئالیستی پیش می‌رود و دیگر جادویی نیست. ضمن اینکه هیچ سرانجام و هیچ پایان مشخص و سرنوشت مشخصی هم برای ساکنان دریا و موجودات دریایی ذکر نکرده است و فقط آن‌ها را به کلی از داستان خود حذف کرده و خواننده را مشغول موضوعات دیگری که کاملاً بی‌ربط با موضوع موجودات دریایی است کرده است... مثلاً روستای جفره یک امر واقعی است که در دنیای بیرون وجود دارد و یکی از روستاهای بوشهر است، ولی اتفاق مربوط به دریا و پریان دریایی و اهل غرق همه رؤیا و ساخته ذهن نویسنده است و نویسنده این امر واقعی را با حوادث غیرواقعی درهم آمیخته است.

۵-۱-۱-۳ اعتقادات و باورها:

در این داستان مردم عوامل غیرواقعی و جادویی را به‌طور طبیعی باور دارند و آن را جزئی از زندگی خود می‌دانند؛ مانند آمدن اهل غرق روی آب دریا و هفت روز ماندن آن‌ها روی دریا که از زیباترین بخش‌های جادویی داستان است و نویسنده به‌خوبی آن را تصویرسازی و بیان کرده است. او با نشان دادن عکس‌العمل‌های مردم روستا و درست کردن غذا برای آن‌ها و غذا خوردن آن‌ها، تلاش مردم روستا برای رسیدن به آن‌ها و... باعث می‌شود خواننده این حادثه را کاملاً باور کند و با مردم روستا احساس مشترک داشته باشد. اهل غرق بعد از حدود هشت روز از روی دریا ناپدید می‌شوند و دوباره به عمق آب‌ها می‌روند:

لحظه‌ای بعد مه جمال پریشان تسلیم صداها شد. قلاب‌ها را رها کرد و روبه‌دریا در انتظار نشست. ناخدا علی قوت قلبی گرفت. نی‌قلپانش را به گوشه‌ای پرت کرد و در کنار مه جمال آرام گرفت، هیچ‌کس حرفی نمی‌زد چه بسا خیالاتی شده باشند. چه بسا که دیگری به چیزی دیگر بیندیشد، مه جمال چند بار خواست لب به سخن بگشاید اما سکوت کرد. (همان: ۲۳)

اهل غرق هرگز در عمر چندین و چندساله آبادی این چنین باهم و پریشان به سطح آب نیامده بودند. گاهی پا داده بود که کسی از اهل غرق ناگهان به روی دریا بیاید به ساحل برسد قوم و خویش را صدا کند...

اهل غرق همیشه تنها می آمدند... و این بار دسته جمعی و باهم آمده بودند. اگر حيله بو سلمه نباشد، حضور مه جمال در عمق آب های سبز، بازگشت او به رد پای زندگی که بر جای گذاشته، اهل غرق را به آبادی کشانیده بود. نور آفتاب بر اهل غرق می تابید. آنان چشمان خود را در پناه دست می گرفتند و با لبخندی رو به آبادی می دویدند و حالا چه کسی جلودار زن ها بود کسی باید جلودار دی منصور می شد، کسی که قدرت بازویش از توان مهر مادری افزون باشد. کسی باید ستاره را می گرفت. کسی باید خيججورا نگاه می داشت تا به دنبال مردان آشنای آبادی سراسیمه به آب نزنند؛ اما اهل غرق می آمدند شتاب زده رو به ساحل می دویدند. آشنایان خود را به نام می خواندند و هرگز به هیچ کس نمی رسیدند. (همان: ۵۴)

۶-۱-۱-۳ ضرب المثل های بومی و محلی

در کتاب اهل غرق مثال هایی زیادی از این ویژگی به چشم می خورد مثلاً ریختن نمک روی آتش برای غیب شدن آب ها، از بین بردن طلسم و...

۷-۱-۱-۳-پوشاک

«آبادی شاد بود. زن ها زیباترین شلیته ای خود را به تن داشتند، چشمان همه برق می زد و هیچ کس به جز مدینه زن زائر احمد، به ماه که غبار گرفته و دلگیر نوی آسمان نشسته بود، فکر نمی کرد. خانه کچی زائر کنار دریا بود، با دو دریکی بزرگ که رو به قبله نگاه می کرد و دیگری کوچک که به دریا چشم داشت. شب های زمستان که دریا بی حوصله می شد و یا بوسلمه بر سر خشم می افتاد، موج های دریا روی آب انبار که بسیار دور از در کوچک بود، می رمپید. آب انبار بزرگ بود و آب سالیانه آبادی را در دل خود جمع می کرد.» (همان: ۱۰)

۸-۱-۱-۳-خوراک:

خیجو چهار سال بعد از برآمدن مه جمال از دریا به دنیا آمده بود و از آنجاکه مه جمال در خانه زائر رفت و آمد داشت عاشق او شد. «آن سال‌های سال که (مه جمال) می‌آمد همین گوشه‌ی اتاق پنج‌دری می‌نشست وقت شام و ناهار تا مدینه چیزی به او بدهد بشقابی برنج و ماهی سرخ‌کرده‌ای تا او بخورد. مه جمال کوچک همیشه وقتی مدینه گرفتار بود سر چاه می‌رفت و یا شیر بزی را می‌دوشید، او را بغل کرده بود، برایش لالایی خوانده بود. اشک‌هایش را با دست‌های خود پاک کرده بود.» (همان: ۳۶)

۹-۱-۱-۳-نظام اقتصادی:

در این داستان زندگی مردم به‌سختی می‌گذرد و در تنگدستی و ناآگاهی زندگی می‌کنند. نبود تکنولوژی و وسایل به‌روز در آبادی، بی‌سوادی و فقر فرهنگی مردم روستا، ندیدن رادیو، تلویزیون، موتورسیکلت، ماشین، قایق و...

ظلم و دیکتاتوری: مانند کارهایی که مأمورین دولت به اسم عالی جناب با مردم می‌کردند، زورگویی به مردم، به‌زور بردن به جمال و مردان روستا برای بازجویی آن‌ها درحالی‌که هیچ کار غیرقانونی انجام نداده بودند، اذیت و آزار آن‌ها مخصوصاً در مورد مه جمال که منجر به کشته شدن او در آخر داستان شد. (همان: ۳۰)

۱۰-۱-۱-۳-جغرافیای زبان:

مردم جفره به زبان محلی سخن می‌گویند و در این داستان نیز به زبان‌شان اشاره شده است:

غروب همه چیز آماده بود. مردان لنگرها را از آب گرفته بودند. توی سرای زائر احمد غلغله بود. خیجو بی‌قرار کنار نباتی روی پله‌های آب‌انبار نشسته بود. صدایش می‌لرزید. شکسته حرف می‌زد؛ مانند کسی که لحظه‌ها را به سرعت باد از دست بدهد؛ مانند کسی که هستی‌اش از او بگریزد، رو به دریای سیاه بگریزد.

- مر واری می‌خوایم چکاره برو برو بهش بگو.
- نه! مو نمی‌فهمم، آگه مو بودم با چماق همه آبادی رو می‌تاروندم. دست مه جمال رو می‌گرفتم و می‌رفتم.

- کجا؟
- زمین خدا فراوونه.
- بو بونی که تخمه می شکست و میان جمعیت پلاس بود، آندورا دید و نزدیک شد، می خندید:
- دارین ورار می کنین یا غیبت؟
- بو بونی خندید، مستی تخمه کف دستشان ریخت:
- ناخدا هم میره، می ترسم.
- امشو با ادمیزاد کاری ندارن.
- بیچاره مه جمال، چه پیشونی نوشتی؟
- امشو آیی ها عاشق هیچ آدمیزادی نمی شن، خیالت تخت باشه.
- حالا، تو کی هستی که آبی ها دنبالت راه بیفتن، رو زمینم کسی محل سگ بهت نمی زاره.
- تو که می زاری. (همان: ۲۰-۲۳)

۱-۴- لطیفه تگین:

تکین بانام لطیف در سال ۱۹۵۷ در ترکیه زاده است، اولین رمان لطیفه تکین، مرگ عزیز بیعار نویسنده ترک است و زمانی که در ترکیه منتشر شد به عنوان یکی از مهم ترین آثار ادبیات معاصر ترکیه واقع شد. رمان بیعار به زبان های زنده دنیا به زبان های ایتالیایی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه و فارسی ترجمه و چاپ شده است. تکین رمان خود را به سبک رئالیسم واقع گرایی نوشت که بسیار نزدیک به فرهنگ آن دوره آناتولی است رئالیسم جادویی به دنبال تغییر و دگرگونی و ترکیبی از داستان، اسطوره تاریخ و افسانه است در داستان هایی به سبک رئال عنصر جادویی و غیر واقع در آن ها وجود دارد. لطیفه تکین سال ۱۹۵۷ در یکی از روستاهای بخش بنیان شهرستان قیصری ترکیه به نام کاراجافنگ به دنیا آمد. نه ساله بود که همراه خانواده اش به استانبول آمد و در یکی از مفت آبادهای اطراف این شهر بزرگ ساکن از شد دوران نوجوانی به ادبیات دل بست و در بیست و پنج سالگی اولین رمان خود را به نام مرگ عزیز بیعار منتشر کرد. محافل ادبی ترکیه انتشار این اثر را به عنوان یک حادثه بزرگ در ادبیات معاصر کشورشان تلقی ظرف

کردند ده سالی که از چاپ نخستین آن می‌گذرد این رمان به زبان‌های ایتالیایی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه ترجمه و چاپ شده است. آثار دیگر این نویسنده عبارتند از: افسانه‌های برجی کریستین درس‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۴ شبانه و آخرین رمان او که به نام شمشیرهای یخی در به چاپ ۱۹۸۹ سال رسیده است. لطیفه تکین در استانبول زندگی می‌کند. شوهر و دو فرزند پسر دارد. همسر او لطیف دمیرچی از کاریکاتوریست‌های مشهور ترکیه است.

۱-۱-۴ رمان مرگ عزیز بیعار:

رمان مرگ عزیز بیعار در سال ۱۹۸۳ نوشته شده است، تنها کتاب مرگ عزیز بیعار به فارسی ترجمه شده است. این کتاب در سال ۱۳۷۳ با ترجمه‌ی رضا سید حسینی و جلال خسروشاهی توسط انتشارات نگاه منتشر شد. اگرچه به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده خالق کتاب شخصیت‌هایی را آفریده، وقایعی را در دل قصه گنجانده و با چنان دید وسیعی آداب و سنن مردم روستاهای ترکیه را به رشته تحریر درآورده که به جرئت می‌توان گفت گاه فراتر از نوشته‌های بدعت‌گذاران رئالیسم جادویی می‌رود. لطیفه تکین برای ایجاد فضایی فراواقع‌گرایانه خیال‌پردازی نمی‌کند و خیال‌شاعرانه نمی‌سازد. خالق مرگ عزیز بیعار، با توجه به بینش گسترده‌ای که نسبت به آداب و رسوم فرهنگ ملی و بومی خود دارد، ذهنش آن‌قدر انباشته از آداب سنت‌ها و رسوم و حتی خرافات شاعرانه است که نیاز به نازک‌خیالی یا خیال‌زدگی ندارد. حتی وقتی به اشیاء جان می‌دهد یا کارهای فراواقعیتی می‌کند، کارهایی که اغلب از خرافه‌های بومی سرچشمه گرفته‌اند، پس‌زمینه واقعی آن را به خواننده گوشزد می‌کند تا وی احساس نکند که بازیچه خیالات شاعرانه نویسنده قرار گرفته است.

این رمان شرح کوچ دردآلود انسان‌هایی است که به امید زندگی بهتر زادگاه خود را ترک کرده و به شهرهای بزرگ رو می‌آورند. داستان از خودبیگانگی و عدم تجانس و تضاد بین فرهنگ‌های روستایی و شهری است. ماجرای کسانی است که برای پذیرفته شدن در اجتماع بی‌ترحم شهرهای بزرگ و زنده ماندن و زندگی کردن تلاش می‌کنند.

خانواده‌ای با داشتن رویای بزرگ مهاجرت می‌کند. هر یک از اعضای خانواده رؤیایی دارند و خود را صاحب صلاحیت می‌دانند. پدر خانواده برای برآورده کردن نیازهای خانواده کارهای عجیب‌وغریبی را انجام می‌دهد. فؤاد دیوانه هر کار تازه‌ای است و دلش می‌خواهد همه را به‌تازده بکند. آن‌ها خانواده‌ای نوآور هستند و توانسته‌اند رادیو، اتوبوس و بسیاری از چیزهای مدرن را به روستا بیاورند. مادر دارای

دردهای بی‌شماری است که او را آزار می‌دهد و درنهایت می‌میرد. او تمام دل‌خوشی خود را نوبر می‌داند که سروسامان گرفته اما نوبر هم خوشبخت نیست. مادر در انتهای داستان و در بستر مرگ می‌خواهد که آینده فرزندانش را ببیند او پیش از مرگ چنین آرزویی دارد اما در اوج ناباوری می‌بیند تنها فرزندى که خوشبخت نشده همان نوبر است.

مرگ عزیز بیعار، اگرچه به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده و سوژه آن چنگی به دل نمی‌زند، اما خالق کتاب شخصیت‌هایی را آفریده، ماجراهایی را در دل داستان گنجانده و با چنان دید وسیعی آداب و سنن مردم روستاهای ترکیه را به رشته تحریر درآورده که به جرئت می‌توان گفت گاه فراتر از نوشته‌های بدعت‌گذاران رئالیسم جادویی می‌رود. لطیفه تکین برای ایجاد فضایی فرا واقع‌گرایانه خیال‌پردازی نمی‌کند و خیال شاعرانه نمی‌سازد. شخصیت‌های داستان - خالد، سید، محمود، دیر میت حتی ذکیه و نوبر - هستند و حقیقتی که درباره افراد خانواده وجود دارد این است که اگر آن‌ها روستایی و روستازاده‌اند اما باهوش و زیرک‌اند

۲-۴ تحلیل اقلیمی رمان بیعار:

۱-۲-۴ آب‌وهوا

در قسمت‌هایی از داستان نویسنده به‌روزهای سرد و برفی روستا اشاره می‌کند:

- دلم برای الماس خیلی تنگ شده. تلمبه.

- او هم دلش برای تو تنگ شد، دیر میت جان.

- به کی گفته؟

- به برفی که آهسته می‌بارید.

اواسط آن زمستان باز تلمبه یخ زد. دیر میت هرروز صبح زود آب داغ دردهان تلمبه ریخت. دسته تلمبه و بدنه‌اش را مالش داد. (همان: ۷۲)

۲-۲-۴- پوشش گیاهی و جانوری

پراکندگی هرگونه پوشش گیاهی در محدوده‌های خاصی امکان‌پذیر است، زیرا هرگونه گیاهی احتیاجات محیطی ویژه‌ای دارد. در داستان مرگ عزیز بیعار نیز تکین به روستای سرسبز ترکیه و پوشش گیاهی آن اشاره دارد:

«آن روز صبح الاغ‌ها به آق چالی سرازیر شدند. اول در الاغ گوش و دم‌بریده، از دره «سات» گذشتند و در حال چریدن از دامنه تپه پشت قبرستان بالا رفتند. پشت سر آن‌ها انگار توی ده الاغ مثل علف از زمین سبز می‌شد. صدها الاغ زخم‌وزیلی و بی‌بالان و گر عرعر کنان از ده گذشتند و در دامنه تپه پشت قبرستان گرد آمدند...» (همان: ۵۳)

۳-۲-۴ معماری:

اقلیم هر منطقه بدون شک، عامل مؤثری در تعیین شکل معماری آن منطقه است. راه‌حلهایی که ساکنین مناطق مختلف در جهت ساخت سرپناه خویش سازگار با شرایط آب‌وهوایی منطقه در طی قرون متمادی اتخاذ کرده‌اند، نشانه‌هایی از تأثیر اقلیم بر معماری است. این روش‌ها به‌طور حیرت‌انگیزی شرایط دشوار منطقه را کاسته و از جنبه‌های مفید آن سود جسته‌اند. در این داستان نیز به طرز زندگی و معماری مردمان روستاهای ترکیه اشاره شده است:

«فؤاد بعد از این تجدید عقد مدتی از خانه قدم بیرون نگذاشت. درحالی‌که پی‌پی داد می‌زد: «دوغ بیار دختر... بیا عرقم را خشک کن، دختر!»، همه درخت‌های باغ را هرس کرد و پیوند زد، در اسطبل را تعمیر کرد، پشت‌بام را اندود کرد و دیوارها را با آب‌آهک سفید کرد. عطیه هم در این میان با خود می‌گفت که عاقبت این کارها چه خواهد شد؟ از یک سو خوشحال بود و از سوی دیگر نگران؛ اما روزی که فؤاد روی هیزم‌ها نشست چشم به کوه‌ها دوخت و آه کشید، ترسی در دلش افتاد.» (همان: ۲۷)

۴-۲-۴ آداب و رسوم:

خالق مرگ عزیز بیعار، با توجه به بینش گسترده‌ای که نسبت به آداب و رسوم فرهنگ ملی و بومی خود دارد، ذهنش آن‌قدر انباشته از آداب سنت‌ها و رسوم و حتی خرافات شاعرانه است که نیاز به نازک‌خیالی یا خیال‌زدگی ندارد. حتی وقتی به اشیاء جان می‌دهد یا کارهای فراواقعیتی می‌کند، کارهایی که اغلب از خرافه‌های بومی سرچشمه گرفته‌اند، پس زمینه واقعی آن را به خواننده گوشزد می‌کند تا وی احساس

نکند که بازیچه خیالات شاعرانه نویسنده قرار گرفته است. هر جامعه دارای ارزش‌ها و هنجارهای مخصوص به خود است که فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که شیوه خاص زندگی خود را نداشته باشد. رسوم، آداب هستند که افراد جامعه در رفتارهای عادی خود اعمال می‌کنند. به عبارتی، رسوم اجتماعی، رفتاری است که بر اثر تکرار فراوان و تثبیت کنش‌های متقابل اجتماعی فراهم می‌آید. به‌طورکلی آداب و رسوم، شامل شیوه‌های زندگی، عادات و رسوم خاص یک ملت، مردم و یا یک جماعت می‌شود. آداب و رسوم همچنین دارای ابعاد الزام و ارضای عمومی شرکت‌کنندگان در اجتماع نیز هست. (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۳۲)

مثل هجوم الاغ‌های پیر که مردم تصویری خیال‌بافانه از آن دارند اما خواننده می‌داند که آن الاغ‌ها بارکش‌های پیری هستند که چون دیگر به کار نمی‌آیند در بیابان رها شده‌اند. اشیاء نیز از این قاعده مستثنا نیستند. برای مثال تلمبه‌ای که با دیر میت سخن می‌گوید یا گیاه پنیرک که در پارک روئیده است و... می‌توان گفت لطیفه تکین کاربرد زندگی اشیاء را در داستان به خوبی درک کرده و می‌شناسد و البته بهتر است بگوییم نویسنده خودش با اشیاء زندگی کرده است... در قسمت‌هایی از داستان نیز به عروس شدن ذکیه و دادن چشم‌روشنی اشاره دارد:

«... فؤاد گذشته از اینکه این عادت را ترک نکرد، همچنان هر شب دهاتی‌ها را به شام دعوت می‌کرد و به هر خانه‌ای که قالی از دار پائین می‌آوردند، همراه پدر عروسش برای چشم‌روشنی می‌رفت.» (همان: ۴۴)

در قسمتی از داستان نیز نویسنده به عروسی ذکیه و آداب و رسومشان اشاره می‌کند: مردم دو دختر به مردم دو پسر خوش‌آمد گفتند. مردهای هر دو ده دست بر شانه هم گذاشتند و رقص «هالای» را شروع کردند.

وقتی که مردها در بیرون هالای می‌رقصیدند و تپانچه در می‌کردند. زن‌ها ذکیه را آوردند و در وسط نشانندند. از طرف دختر بک دف زن و از طرف پسر یک مجلس گرم‌کن آوردند. یک سینی خالی هم آوردند و روی سر ذکیه گرفتند. دف به صدا درآمد و مجلس گرم‌کن فریاد زد. برای ذکیه چندین سینی هدیه جمع شد؛ و سینی‌ها دست‌به‌دست از اتاق بیرون برده شد. عطیه بازوی عروسش را گرفت و از زمین بلند کرد و گذاشت که او دستش را ببوسد... (همان: ۵۲)

۴-۲-۵ اعتقادات و باورها:

در داستان‌های تکین حضور باورهای عامه «مجموعه تصورات جمعی در یک جامعه معین است که بدون سنجیده شدن، موردپذیرش واقع شده و به‌عنوان امور حقیقی موردقبول قرارگرفته‌اند. باورها می‌توانند از عقیده‌ای مشترک که همگان آن را به‌عنوان امری مسلم تلقی می‌کنند، گرفته تا باورهای دقیقاً دینی را که اساس آن بر پذیرش مقام و اهمیت امری عینی استوار است، دربرگیرنده.» (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۲).

در داستان مرگ عزیز بیعار، اشیاء و خرافات در روستا رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. شاید به‌جرت بتوان گفت که داستانی تاکنون نوشته نشده که تمام خرافات مردم را که زمینه‌های بومی دارند، چنین واقعی تصور کند. خالق مرگ عزیز بیعار گویا معتقد است که حتی اگر خرافات را نیز با اعتقاد دنبال کنی جواب خواهی گرفت. داستان پر از خرافاتی است که به واقعیت می‌پیوندند و نه خیال‌هایی که رنگ واقعیت می‌گیرند.

در قسمتی از داستان نیز عطیه برای برگرداندن شوهرش پیش دعانویس می‌رود: «عطیه لباس‌های چرکی را که فؤاد فرستاده بود با آب «باطل‌السحر» شست و هر بار زیرپوش و زیرشلواری‌اش را پیش دعانویس برد که دعا بخواند و به آن‌ها فوت کند و به دست دوره‌گرد داد و اصرار کرد: «عثمان، قربانت بروم، بهش بگو که از دست بچه‌ها به تنگ آمده‌ام، از عهده کار گاو گوسفند هم برنمی‌آیم. به خانه برگردد.» و نذرونیاز کرد؛ اما آخرین پیغام هم بی‌اثر ماند...» (همان: ۲۴)

در قسمت‌هایی از داستان نیز عطیه فکر می‌کرد که دخترش دیر میت جنی شده و با جن‌ها در ارتباط است:

«دیر میت که گریه می‌کرد او هم به گریه می‌افتاد؛ اما چاره‌ای نداشت؛ زیرا نمی‌توانست حرف‌های ممد جن‌گیر را فراموش کند که گفته بود: «گوش کن. این بچه اگر ناقص به دنیا نیاید، چه بلاها که به سرش نخواهد آمد!...» (همان: ۳۵)

۴-۲-۶ ضرب‌المثل‌های بومی و محلی

یکی دیگر از انگاره‌های بومی و محلی که در آثار دو نویسنده بازتاب داشته است، ضرب‌المثل‌های محلی است. ضرب‌المثل، افزون بر این وسیله‌ای برای پیران دنیادیده و باتجربه است که از طریق آن

جوانان را راهنمایی کرده، راه درست زندگی و شیوهی صحیح رفتار با مردم و پاسخ منطقی به وقایع را به آنان یاد می‌دهند. معمولاً بیشتر مردم، علاقه‌مند هستند؛ افکار و نظریات خود را در قالب تمثیلی که در آن برای شنونده، زیاد دشوار نیست، بیان نمادین تمثیل‌هایی که در بردارنده نکته‌های پرمعنی با رهنمود اخلاقی خاصی هست و در پی تجربه حاصل شده است، بهتر و بیشتر جای خود را در مجموعه ذخایر فرهنگی جامعه باز می‌کند.

در داستان‌های تکین، مخاطب نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های بومی و محلی را مشاهده می‌کند. البته این مشخصه نسبت به سایر مشخصه‌های بومی از بسامد کمتری برخوردار است. عطیه روزهای اول می‌خواست دردهان مردم را ببندد و می‌گفت: «شماها یک روده راست توی شکمتان نیست!»، (همان: ۲۷)

۷-۲-۴ پوشاک:

بارزترین شاخصه فرهنگی به پوشاک هر ملیت برمی‌گردد. از ملزومات اصلی بشر برای انطباق با اجتماع و محیط اطراف از آغاز خلق انسان و تغییر این نوع پوشش در گذر زمان است. گستردگی حضور قومیت‌های مختلف در ایران به‌عنوان شاخصه فرهنگی و مدنی و نوع پوشش این اقوام به‌عنوان پدیده فرهنگی حاصل از فرهنگ، در اصل مشخص‌کننده شخصیت و هویت فرهنگی آن قوم و ملت و نشانه‌ای از پای بندی و اعتقاد آنان به آداب و رسوم و دیگر شاخص‌های فرهنگی و هم‌چنین، نشانگر علاقه به تمایز فرهنگی است. در داستان‌های نویسندگان ترکیه با توجه به همین تفاوت‌ها، از پوشش‌هایی نام برده شده است که تا حدود فراوانی شاخصه مردمان ترک است. برای مثال: فؤاد هر بار که چشمش به او افتاد، آه عمیق‌تری کشید و از او خواست که برایش روسری‌های رنگارنگ، چیت‌های گل‌دار، سنجاق‌های سر و گوشواره‌های مختلف بیاورد. صبح یکرنگ و شب یکرنگ دیگر پوشید و گفت: چشم دوختن به دوردست‌ها خوب نیست پسر، می‌گویند خیلی‌ها از این کار دیوانه شده‌اند، اما صورت رنگ کرده، با سنجاق‌های سر و گوشواره‌هایی که به گوش آویخته بود، (همان: ۲۷-۲۸) یا درجایی دیگر در رمان:

خالد پس از آن بازگشت، و هر بار چیز تازه‌ای برای ذکیه می‌آورد. روسری را از سر و پیش‌بند را از کمر زنش باز کرد. ذکیه جوراب کوتاه را از پا درآورد و بجای آن جوراب نایلون پوشید و زبازند مردم ده شد. (همان: ۶۹)

۸-۲-۴ خوراک:

تفاوت آب‌وهوایی، تأثیر به‌سزایی در شیوه معیشت و زندگی ساکنان این منطقه و متمایز کردن خصوصیات و ویژگی‌های آن‌ها از دیگر مناطق ترکیه داشته است. اختلاف در شیوه معیشت، فرهنگ، آداب‌ورسوم در ترکیه، در اشاره‌هایی که داستان‌نویسان ترکیه به خوراک این مناطق داشته‌اند، به‌خوبی احساس می‌کنند. نام بعضی از خوراک‌ها در داستان‌های آنان برگرفته از روستاهای ترکیه است. به‌عنوان مثال:

عطیه ناچار دست‌به‌کار شد. چند سینی باقلوا پخت. بقچه‌ها آماده کرد. در پیرزن مورداحترام را با خود برداشت و به دهکده کوهستانی پیش خواهرخوانده‌اش به خواستگاری رفت. برای ذکیه لباس و انگشتری برد. هنوز ذکیه برای دست‌بوسی به «آق چالی» نیامده بود که شهرت چشمان درشت و گونه‌های گلگون و خال‌های سیاهش در ده پیچید و همه دانستند که او درعین حال دختر کاری و خانه‌داری است... (همان: ۴۲)

هر بار پیش از اینکه به راه بیفتد. از همان‌دم در اسطبل عطیه را صدا می‌زد که: «نگاه کن دخترا امشب دهاتی‌ها برای شام می‌آیند. همراه «عرب آشی» حتماً «آسیدیه» هم درست کن. شیر برنج شور هم درست کن.» و سفارش را چند بار تکرار می‌کرد. (همان: ۴۴)

۹-۲-۴ نظام اقتصادی:

در این داستان، حقیقت خانواده روستایی و عشایری روستاهای ترکیه به‌خوبی نمایان و مجسم است. واقع‌گرایی و ملموس بودن قصه، انسان را به فضای قصه می‌برد عنصر فقر و تنگدستی اگرچه آزاردهنده و تکراری است اما تازگی مضمون در آن نمایان است.

فردا با دمیدن آفتاب گفته‌های شیخ موسی در سراسر ده پخش شد. به‌محض شنیدن آن مردم در چهارگوشه ده پراکنده شدند و با کمک هم به جستجوی نخ قرمز چهل‌گره پرداختند. همه کاهدانی‌ها طویله‌ها و سوراخ سنبه‌های ده را گشتند. توی رختخواب پیچ‌ها و زیر نیمکت‌ها را نگاه کردند. فواد اعلام

کرد که هرکس نخ قرمز چهل گره را بیاورد به او دو گوسفند خواهد داد. بعد تعداد گوسفندها را به سه، چهار و پنج بالا برد... (همان: ۶۵)

۱۰-۲-۴ جغرافیای زبان:

از مهم‌ترین عواملی که نویسندگان ترک برای بومی کردن آثارشان از آن بهره گرفته‌اند؛ کاربرد افعال، الفاظ و اصطلاحات ترکی است، این خصیصه، خواننده را کاملاً در فضای روستاهای ترکیه قرار می‌دهد. زمان به کار گرفته‌شده در آثار این نویسندگان، کاملاً آگاهانه و متناسب با سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی شخصیت‌های داستان است. آن‌ها در بومی کردن زبان و لحن داستان، اعتدال و تناسب را رعایت کرده‌اند و از حد معینی فراتر نمی‌روند، برای مثال در قسمت‌هایی از داستان نویسنده به اصطلاحات مخصوص زبان ترکیه اشاره می‌کند مانند یازی عایشه، هالای و دختر مو طلائی که در زبان محلی ترکی به آن ساری قیز می‌گویند. در افسانه‌های ترکیه همه پری‌زادها مو طلائی هستند.

مردهای هر دو ده دست بر شانه هم گذاشتند و رقص «هالای» را شروع کردند.

- اینکه می‌خواند چه دارد؟

- پسر دارد و دختر دارد.

- خدا به پسرش و به دخترش قسمت کند.

- «یازی عایشه» از ده فواد آقا، یک جفت جوراب نایلون و یک قواره پارچه لباسی.

- انشاء الله که قسمت «ممد» او هم بشود. عروسی مثل ذکیه نصیصش شود.

ساری قیز دختر پری‌زاد که توی غارش در «بو یلک» خوابیده بود، از حسد دیوانه شد. آوازهایی را که برای ذکیه خوانده بودند. طلاهایی را که به دست و گردنش انداخته بودند و هدایایی را که با فریاد اعلام کرده بودند، نتوانست تحمل کند... (همان: ۵۲-۵۳)

نتیجه‌گیری:

با بررسی این دو رمان، اقلیم به‌عنوان عاملی مؤثر در روند هر دو رمان مشاهده می‌شود. به‌صورتی که بسیاری از وقایع داستان بر اساس اقلیم و محلی که در آن زندگی می‌کنند، به رشته تحریر درآمده و پیرنگ هر دو رمان به‌طور چشمگیری از آن، تأثیر می‌پذیرد. در روند پژوهش مشخص شد که سبک نگارش نویسندگان در این دو اثر بیشتر از آثار دیگرشان، متأثر از محیط است. به‌گونه‌ای که بیشتر بخش‌های

رمان با وصف آب‌وهوا، آداب‌ورسوم، جغرافیای فرهنگی و زبانی، خوراک، پوشاک و... همراه بوده و ناحیه و منطقه در قریب به اتفاق اصطلاحات وقایع، بازتاب دارد. در هر دو رمان نقش طبیعت در باورهای عامیانه منطقه، نمایان است. خلیقات و روحيات شخصیت‌های داستان منطبق با محیط زندگی آن‌هاست و از لحاظ رفتاری محیط و شخصیت برابری دارند. رمان‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت، در هر دو داستان زندگی مردم به‌سختی می‌گذرد و در تنگدستی و ناآگاهی زندگی می‌کنند. نبود تکنولوژی و وسایل به‌روز در آبادی، بی‌سوادی و فقر فرهنگی مردم روستا برایشان مشکل‌آفرین می‌شود نویسنده با بهره‌گیری از توصیف دقیق طبیعت و مناظر محیط طبیعت و اقلیم منطقه به فضا سازی و صحنه‌پردازی داستان پرداخته است. در هر دو رمان مرگ داستان در یک روستا اتفاق می‌افتد که مردمش سنتی و به‌دوراز جامعه مدرن زندگی می‌کنند و دارای فضایی خارق‌عادت و همراه با جادو پریان است و در پایان هر دو رمان قهرمان داستان می‌میرد. نویسنده در سبک روایت‌پردازی با بهره‌گیری از توصیف اقلیم و طبیعت منطقه به شخصیت‌پردازی داستانی پرداخته است. در رمان اهل غرق از زاویه‌ی دید دوم و سوم شخص استفاده می‌شود و مرتب از یک زاویه‌ی دید به زاویه‌ی دید دیگر متمایل می‌شود اما در مرگ عزیز بیعار داستان با زاویه‌ی دید دانای کل روایت می‌شود؛ اما نویسنده به این زاویه‌ی دید وفادار نمی‌ماند و خواننده در این داستان مدام با چرخش زاویه‌ی دید روبرو می‌شود. نویسنده در این رمان از زاویه‌ی دید اول، دوم و سوم شخص استفاده می‌کند. همچنین با بهره‌گیری از این توصیفات تحول درونی و روحی شخصیت‌های داستان را به تصویر کشیده است. در واقع می‌توان گفت نویسنده با بهره‌گیری از این شیوه توصیف طبیعت، به صحنه و صحنه‌پردازی داستانی، فضا و فضا سازی، شخصیت و شخصیت‌پردازی و زمینه‌سازی داستانی پرداخته است. در هر دو رمان فضا و استفاده از محیط‌های طبیعی و تأثیر فضا وجود دارد و در هر دو داستان به موجودات ماورای طبیعی باور دارند. در رمان اهل غرق به باورهای مردم جفره دربار پریان و موجودات دریایی پرداخته می‌شود و در بعضی مواقع زندگی طبیعی به چالش کشیده می‌شود اما در رمان مرگ عزیز بیعار، درباره باور مردم ترکیه درباره اجنه و خرافات سخن گفته می‌شود.

- منابع:

- بیرو، آلن، ۱۳۶۶، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، موسسه کیهان.
- خدادوست، ابراهیم (۱۳۸۰) داستان بومی در اقلیم سبز شمال، تهران، انتشارات زمستان

- روانی پور، منیرو (۱۳۶۸) اهل غرق، تهران، نشر قصه
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۷۹)، *چهل داستان کوتاه ایرانی از چهل نویسنده*، تهران، انتشارات نیما
- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۷۷)، *در جستجوی واقعیت*، تهران: انتشارات نگاه
- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، تهران، نشر سخن.
- میر عابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، *صدسال داستان‌نویسی در ایران ج ۳*، تهران، نشر چشمه، چاپ ۵.
- پایان‌نامه:**
- محمدی، میترا (۱۳۹۰) *ادبیات اقلیمی در آثار احمد محمود و منیرو رمانی پور*، در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
- میمندی، صدیقه (۱۳۸۸) *بررسی ادبیات تطبیقی در آثار داستان‌نویسان جنوب ایران*، پاییز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد
- رضانی، اعظم (۱۳۹۲) *تأثیر اقلیم بر داستان‌نویسی جنوب با تکیه بر آثار شاخص*، ۱۳۹۲ دانشگاه سیستان و بلوچستان
- جعفری، ویدا (۱۴۰۰) *نقد تطبیقی اقلیم در دو رمان اهل غرق از منیرو روانی پور و مرگ عزیز بیعار از لطیفه*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- مقاله:**
- جعفری، محمد، (۱۳۸۰) *در قلمرو ادبیات اقلیمی*، کتاب ماه، شماره ۶۵ و ۶۶
- نیکبخت، رامین نیا. (۱۳۸۴)، *پست مدرنیسم و بازتاب آن در رمان کولی کنار آتش*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۴۸، صص: (۵۲-۳۸).
- پارسایی، زهرا. (۱۳۸۱)، «در قلمرو ادبیات اقلیمی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۵۸، صص: (۶۱-۴۵).
- گرجی، مصطفی، *بررسی و تحلیل عناصر بومی (دینی و ملی) بزرگ‌ترین رمان فارسی*، پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره یازدهم پاییز و زمستان ۸۷، صص ۲۷۳-۲۵۵
- نجمی، علی، ۱۳۸۳، *درون‌مایه و تیپ‌های غیربومی در ادبیات داستانی*، فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۵۶، صص ۱۸-۱۹.

- شهیر، رضا. (۱۳۹۱)، حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی در ادبیات داستانی معاصر ایران، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۷، صص: ۹۹-۱۲۴.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۳) و ویژگی اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۴، صص ۶۵-۷۹
- مرشدی میمندی، صدیقه (۱۳۸۸)، بررسی ادبیات اقلیمی در آثار داستان‌نویسان جنوب ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، پاییز صفحه ۲۷
- مهویزانی، الهام (۱۳۷۶)، آینه‌هانقد و بررسی ادبیات امروز ایرانی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- کویری، سوزان، (۱۳۷۶) در آستانه فصلی سرد (داستان‌های کوتاه از زنان قصه‌نویس)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

Source:

- Biro, Alan, ۱۳۶۶, Culture of Social Sciences, Tehran, Keihan Institute.
- Khodadoost, Ebrahim (۱۳۸۰), native story in the green climate of the North, Tehran, Zamint Publications
- Rovanipour, Moniro (۱۳۶۸), Ahl Ghareq, Tehran, Nash Kase
- Zulfaqari, Hassan, (۱۳۷۹), Forty Iranian short stories by forty authors, Tehran, Nima Publications
- Sepanlu, Mohammad Ali, (۱۳۷۷), in search of reality, Tehran: Negah Publications
- Mir Sadeghi, Jamal, (۱۳۷۶), Story Elements, Tehran, Sokhon Publishing House.
- Mir Abdini, Hassan, (۱۳۸۷), One Hundred Years of Story Writing in Iran, Vol. ۳, Tehran, Cheshme Publishing House, ۵th edition.
- Thesis:
- Mohammadi, Mitra (۲۰۱۸) Climatic literature in the works of Ahmad Mahmoud and Muniro Romanipour, in Central Tehran Islamic Azad University
- Maimandi, Sadiqeh (۲۰۰۸) comparative literature review in the works of story writers of southern Iran, Fall, Islamic Azad University, Yazd Branch

-Ramazani, Azam (۲۰۱۲) The influence of climate on the writing of stories in the south, relying on key works, ۲۰۱۲ University of Sistan and Baluchistan

-Jaafari, Vida (۱۴۰۰) Comparative criticism of the climate in two novels Ahl Ghareq by Muniro Ravipour and Merg Aziz Biar by Latifah, Islamic Azad University, Faculty of Science and Research, Tehran

Article:

-Jafari, Mohammad, (۱۳۸۰) in the realm of climate literature, Kitab Mah, numbers ۶۵ and ۶۶

Good luck, Ramin Nya. (۱۳۸۴), Postmodernism and its reflection in the novel Gypsy by the fire, Ferdowsi University of Mashhad Faculty of Literature and Humanities Journal, Vol. ۱۴۸, pp. (۳۸-۵۲).

-Parsai, Zahra. (۱۳۸۱), "In the realm of climate literature", Book of the Month of Literature and Philosophy, Vol. ۵۸, pp: (۶۱-۴۵).

-Gorji, Mustafa, review and analysis of indigenous (religious and national) elements of the greatest Persian novel, Persian Language and Literature Research, ۱۱th issue of Autumn and Winter ۸۷, pp. ۲۷۳-۲۵۰

-Najmi, Ali, ۱۳۸۳, theme and non-native types in fiction, culture and research, number ۱۵۶, pp. ۱۸-۱۹.

Shaheer, Reza. (۲۰۱۱), five climatic domains in contemporary Iranian fiction", Journal of Persian Language and Literature Research, Vol. ۲۷, pp. ۱۲۴-۹۹.

-Shiri, Kaherman (۱۳۸۳) Climatic features in Kermanshah fiction writing, Book of Literature and Philosophy Month, No. ۵۴, pp. ۶۵-۷۹

-Morshidi Maimandi, Sediqeh (۲۰۰۸), review of climatic literature in the works of story writers of southern Iran, master's thesis, Yazd University, autumn, page ۲۷

Mahoizani, Elham (۱۳۷۶), Mirrors (Criticism and Review of Modern Iranian Literature), Tehran: Roshangan Publications and Women's Studies

-Koiri, Suzan, (۱۳۷۶) on the eve of a cold season (short stories from women storytellers), Tehran: Roshangan and Women's Studies Publications

Abstract

A comparative study of the climatology approach in the novels "Aziz Biyar's Death" and "Ahl Ghareq" by Moniro Roufanipour

Roqia Sadraei

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

The range of comparative literature that analyzes the literary structure between different nations and analyzes the literary interactions of one country with another country and points out similar points of view and their differences. which brings to the field of writing, will give similar reactions to self-renewal. This research deals with the formation and comparative similarity of climate and its structure in the two novels of Ahl Ghareq by Muniro Raufanipour and Merg Aziz Biar by Latifa Tekin, with analytical-descriptive method, and the attitude of rural culture in these two novels has been analyzed and investigated. The research showed that this novel has differences in the elements of the story, the weather, the architecture, but the similarity of these two works is also assumed. In particular, the end of both novels is the death of the protagonist